

فقه نظام‌ساز

فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی

سال سوم؛ شماره‌ی دوازدهم؛ زمستان ۱۴۰۳

موضوع‌شناسی فقهی و کارشناسی علوم انسانی از منظر امام خمینی (قده)

ذبیح الله نعیمیان^۱

چکیده

موضوع‌شناسی فقهی از ارکان اساسی فرایند اجتهاد و پیش‌نیاز شناخت احکام شرعی است. این دانش با پیچیدگی‌هایی چون ابهام در تشخیص مفاهیم و مصادیق، نقش آفرینی عرف در کنار شأن مجتهد، و تغییرپذیری موضوعات در بستر زمان مواجه است. نوشتار پیش رو با هدف تبیین نظام‌مند موضوع‌شناسی فقهی از منظر امام خمینی (ره) و واکاوی نسبت آن با علوم انسانی تدوین یافته است. پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای شامل آثار فقهی، اصولی، استفتائات و صحیفه‌ی امام (ره) انجام شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که امام خمینی (ره) دسته‌بندی جامعی از موضوعات بر اساس معیارهایی چون ماهیت تکوینی، منبع تکوین، زمان پیدایش و تغییرپذیری ارائه داده است. از منظر ایشان، عرف مرجع تشخیص موضوعات است مگر آنکه قرینه‌ای بر تصرف شارع وجود داشته باشد، و تشخیص مصادیق نیز بر عهده‌ی مکلفان است. مهم‌ترین نوآوری پژوهش، تفکیک سه سطح تحلیل مفهومی، ماهوی و مصداقی برای بهره‌گیری از علوم انسانی در موضوع‌شناسی فقهی است. این تفکیک نشان می‌دهد که علوم انسانی در سطح مفهومی می‌توانند به شناسایی استعمال‌های عرفی کمک کنند، اما در سطح ماهوی کارآمدی محدودی داشته و در سطح مصداقی تنها در چارچوب تأیید عرف متخصص معتبرند.

واژگان کلیدی: موضوع‌شناسی فقهی، امام خمینی (ره)، عرف، اجتهاد، علوم انسانی، موضوعات

مستحله

۱. مدرس سطح چهار حوزه‌ی علمیه‌ی قم، عضو هیئت علمی مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۹ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۸



۱. مقدمه

هر یک از احکام فقهی متوجّه موضوع خاصی است. از این رو، آشنایی با موضوعات، پیش‌نیاز شناخت احکام مربوط به آنهاست. باین حال، موضوع‌شناسی فقهی همواره به سادگی انجام نمی‌گیرد؛ زیرا این دانش از یک سو به مفهوم‌شناسی بازمی‌گردد که در بسیاری از موارد امری پیچیده و نیازمند اجتهادی ویژه است، و از سوی دیگر به بررسی عینیت‌های خارجی و مصادیق مربوط می‌شود که آن نیز پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. یکی از مهم‌ترین این پیچیدگی‌ها هنگامی رخ می‌نماید که در فرایند موضوع‌شناسی، پای عرف به میان می‌آید و در کنار شأن علمی مجتهدان قرار می‌گیرد. در سنت حوزوی، اصل بر این است که «عرف» مرجع تشخیص موضوعات است، مگر آن‌که قرینه‌ای بر تصرّف شارع و تأسیس حقیقت شرعیه وجود داشته باشد (انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۷۸؛ علی‌دوست، فقه و عرف، ص ۱۴۲). در این صورت، ابهام در تشخیص مفاهیم و مصادیق می‌تواند موجب مشکلاتی نظری و عملی گردد. افزون بر این، مسئله‌ی تغییرپذیری موضوعات در بستر زمان و مکان نیز بر دشواری اجتهاد می‌افزاید و ضرورت بازنگری در چارچوب‌های موضوع‌شناسی فقهی را آشکار می‌سازد.

۱-۱. بیان مسئله

مسئله‌ی اصلی پژوهش پیش رو، تبیین نظام‌مند موضوع‌شناسی فقهی از منظر امام خمینی (ره) و واکاوی نسبت آن با علوم انسانی است. پرسش‌های اساسی آن است که امام خمینی (ره) چه دسته‌بندی از انواع موضوعات فقهی ارائه می‌دهد؟ شأن و جایگاه عرف و مجتهد در تشخیص موضوعات از منظر ایشان چیست و مرزهای این دو چگونه تعیین می‌شود؟ و مهم‌تر آن‌که، علوم انسانی به عنوان دانش‌های بشری نوپدید، چه نسبتی با موضوع‌شناسی فقهی یافته و در کدام سطوح می‌توانند در این عرصه ایفای نقش کنند؟ این پرسش‌ها زمانی اهمیت مضاعف می‌یابند که با گسترش پدیده‌های نوظهور و تحولات سریع اجتماعی، مواجهه فقیه با موضوعات مستحدثه و نیاز به تطبیق احکام شرعی بر مصادیق جدید، ضرورتی انکارناپذیر یافته است.



از سوی دیگر، پیچیدگی‌های مفهومی و مصداقی در عصر حاضر، اجتهاد فقهی را ناگزیر از بهره‌گیری از دستاوردهای علوم انسانی ساخته، اما چگونگی این بهره‌گیری و تحدید حدود آن، همچنان محل تأمل و نیازمند چارچوبی نظری است.

۲-۱. پیشینه‌ی پژوهش

بررسی آثار و تحقیقات انجام‌شده در حوزه‌ی موضوع‌شناسی فقهی و آرای امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که این عرصه اگرچه مورد توجه محققان قرار گرفته، اما همچنان خلأهای قابل توجهی در آن مشاهده می‌شود. مطالعات پیشین را می‌توان در چند دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

دسته‌ی نخست: پژوهش‌های متمرکز بر روش‌شناسی اجتهادی امام خمینی (ره) شامل مقالاتی چون «روش‌شناسی اجتهادی امام خمینی» (نشریه‌ی «حضور»، شماره ۷۷) و «بازتحلیل جایگاه فقه ترتیب در روش اجتهادی امام خمینی» (ابراهیم‌زاده و مبلغی، ۱۴۰۴) و کتاب‌هایی مانند «کارآمدی روش اجتهادی امام خمینی در تولید اندیشه‌ی فقهی - سیاسی» (مقیمی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵) و مجموعه مقالات «نقش زمان و مکان در اجتهاد» (مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی). این تحقیقات عمدتاً به روش‌شناسی کلان پرداخته و از تبیین نظام‌مند موضوع‌شناسی فقهی با تفکیک ابعاد مختلف آن غفلت کرده‌اند.

دسته‌ی دوم: پژوهش‌های کاربردی در موضوعات مستحدثه مانند مقاله‌ی «مبانی فقهی و حقوقی حق اختراع با رویکردی به دیدگاه امام خمینی (ره)» (پژوهشنامه‌ی متین، شماره ۹۷) و کتاب‌های «بررسی فقهی و حقوقی حقوق زن با نگرش بر اندیشه امام خمینی» (فهرستی، ۱۳۸۵) و «احکام پزشکی و مسائل مستحدثه با نگرش بر اندیشه‌ی امام خمینی» (انتشارات عروج). این مطالعات به مصادیق خاص متمرکز شده و از ارائه چارچوب نظری جامع برای موضوع‌شناسی فقهی بازمانده‌اند.

دسته‌ی سوم: پژوهش‌های موضوعی در حوزه‌های خاص فقهی مانند مقاله‌ی «مبانی فقهی نظریه‌ی اخیر امام خمینی در زمینه‌ی غنا و موسیقی» (مشکانی، نشریه‌ی فقه و اجتهاد، شماره ۱۲) و کتاب «قضاوت زنان از دیدگاه فقها با نگرش بر اندیشه‌ی امام



خمینی» (ظهیری، انتشارات عروج). این پژوهش‌ها در پی استنباط حکم شرعی در آن حوزه‌ها بوده‌اند و نه تبیین نظریه موضوع‌شناسی فقهی به طور مستقل. دسته‌ی چهارم: پژوهش‌های مرتبط با شأن عرف و کارشناس شامل مقاله‌ی «عرف و جایگاه آن در آثار اصولی و فقهی امام خمینی (ره) و شهید صدر» (نشریه‌ی فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۲) و کتاب‌های «فقه و عرف» (علیدوست، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی) و «درآمدی بر عرف» (گل‌باغی ماسوله، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی). با این حال، تاکنون پژوهشی که به نحو جامع جایگاه عرف و مجتهد را در موضوع‌شناسی فقهی تحلیل کرده و نسبت آن را با علوم انسانی واکاوی نموده باشد، انجام نشده است.

دسته‌ی پنجم: پژوهش‌های مرتبط با موضوع‌شناسی سیاسی مانند مقاله‌ی «نقش موضوع‌شناسی سیاسی در شیوه‌ی اجتهادی امام خمینی» (مقیمی، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، شماره ۶۳) و کتاب «کارآمدی روش اجتهادی امام خمینی در تولید اندیشه‌ی فقهی سیاسی» (همو، ۱۳۹۵). این تحقیق گرچه به جنبه‌ای مهم از موضوع‌شناسی توجه کرده، اما جامعیت لازم را در تبیین انواع موضوعات و شأن عرف و مجتهد در ابعاد مختلف فقهی ندارد.

۳-۱. وجوه نوآوری پژوهش و روش تحقیق

نوشتار پیش رو می‌کوشد تا با تکیه بر آثار متعدد فقهی و اصولی امام خمینی (ره) شامل کتاب‌های البیع، الاستصحاب، تهذیب الاصول، جواهر الاصول، تنقیح الاصول، مناہج الوصول، تحریر الوسیله، کتاب الطهارة، المکاسب المحرمه، صحیفه امام و استفتائات، چارچوبی منسجم از نظریه‌ی موضوع‌شناسی فقهی ایشان ارائه دهد. نوآوری اصلی پژوهش در سه محور قابل شناسایی است:

نخست، ارائه‌ی دسته‌بندی جامع هفت‌گانه از انواع موضوعات (از جهت ماهیت تکوینی، منبع تکوین، برخورداری از اجزاء، کیفیت شناخت، زمان پیدایش، تقیید و اطلاق، و تغییرپذیری) که در تحقیقات پیشین به این جامعیت دیده نمی‌شود. دوم، تبیین مرزهای شأن عرف و مجتهد در موضوع‌شناسی فقهی با واکاوی دقیق آرای



امام خمینی (ره) و نشان دادن پیوند نظریه و عمل در عرصه‌ی تقنین و حکومت‌داری از طریق استناد به نامه‌های ایشان به آیت‌الله گلپایگانی و توصیه به مجلس شورای اسلامی. سوم و مهم‌ترین وجه نوآوری، تفکیک سه سطح تحلیل مفهومی، ماهوی و مصداقی برای بهره‌گیری از علوم انسانی در موضوع‌شناسی فقهی است که تاکنون در پژوهش‌های پیشین سابقه نداشته و گامی در جهت نظام‌مندسازی تعامل علوم انسانی و اجتهاد فقهی به شمار می‌آید.

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات بنیادی - نظری است که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است. بدین صورت که ابتدا با مراجعه به آثار مکتوب امام خمینی (ره) اعم از کتاب‌های فقهی، اصولی، استفتانات و نامه‌های سیاسی، داده‌های مرتبط با موضوع‌شناسی فقهی گردآوری شده است. سپس با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، مفاهیم و مقولات اصلی استخراج و دسته‌بندی گردیده است. در مرحله‌ی بعد، با استفاده از روش اجتهادی - فقاهتی، نسبت‌سنجی میان دیدگاه‌های ایشان در آثار مختلف انجام شده و چارچوب نظری منسجمی از آرای ایشان استنباط گردیده است. در بخش پایانی نیز با رویکردی تحلیلی - انتقادی، نسبت علوم انسانی با موضوع‌شناسی فقهی در سه سطح مفهومی، ماهوی و مصداقی واکاوی شده است

در ادامه، نوشتار زیر در چهار محور اساسی: انواع موضوعات؛ شأن عرف در موضوع‌شناسی؛ شأن مجتهد در موضوع‌شناسی و جایگاه «علوم انسانی» در «موضوع‌شناسی فقهی» به بیان و بررسی نظرات حضرت امام خمینی (ره) خواهد پرداخت.

۲. انواع موضوعات

در علم اصول فقه، شناخت دقیق موضوع و متعلق حکم از ارکان استنباط است (صدر، درس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۴۵؛ خویی، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۲). در تلقی فقهی، موضوعات در قالب مفاهیمی مورد اشاره یا بحث و بررسی فقهی قرار می‌گیرند. اما مفاهیم مزبور از این جهت که در گزاره‌های شرعی، موضوع برای



حمل احکام شرعی قرار می‌گیرند، موضوع خوانده می‌شوند. موضوعات را می‌توان از منظرهای مختلف دسته‌بندی کرد:

از جهت «ماهیت تکوینی»؛ از جهت «منبع تکوین»؛ از جهت «برخورداری یا عدم برخورداری از اجزا»؛ از جهت «کیفیت شناخت»؛ از جهت «زمان پیدایش موضوع»؛ از جهت «تقید و اطلاق»؛ از جهت «تغییرپذیری».

۱-۲. از جهت «ماهیت تکوینی»

موضوعات را می‌توان از جهت «ماهیت تکوینی» بر دو گونه دانست: موضوعات عینی - تکوینی؛ موضوعات اعتباری. (امام خمینی (ره)، کتاب البیع، تقریر: خرم‌آبادی، ص ۲۲۹ و ۲۳۰ و امام خمینی (ره)، کتاب البیع، تقریر: قدیری، ص ۹۵-۹۶)

موضوعات عینی موضوعاتی هستند که برخوردار از عینیت خارجی هستند. این موضوعات را می‌توان از گونه‌ی «مقولات ماهوی» یا «ماهیات فلسفی» دانست. در حالی که، موضوعات اعتباری محصول اعتبار شخص یا اشخص اعتبار کننده هستند و البته کیفیت آنها تابع کیفیت اعتبار است. (امام خمینی (ره)، الاستصحاب، ص ۶۸ و همان، ص ۶۹) برخلاف تکوینیات که وجودشان مستقل از ذهن است، ماهیات اعتباری وابسته به جعل جاعل‌اند (طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۱۸۵). این موضوعات، حقیقت و واقعیتی جز اعتبار ندارند. (امام خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۱، ص ۱۳-۱۵) گوآن‌که آنها را برخوردار از واقعیت در عالمی به عنوان «عالم نفس الامر» می‌توان دانست و به تعبیر دیگر، برخوردار از واقعیت را نمی‌توان محدود به موضوعات عینی و مقولات ماهوی دانست.

موضوعات اعتباری را می‌توان با عنوان «موضوعات یا ماهیات مخترعه» نیز یاد کرد. از منظر امام خمینی (ره) «ماهیات مخترعه» با تشریح حکم نسبت به آنها تبدیل به «ماهیات مخترعه» می‌شوند و پیش از تشریح مزبور، وجود نداشته‌اند. (امام خمینی (ره)، الاستصحاب، ص ۶۷) البته ماهیات مزبور نیز بر دو گونه‌اند: «ماهیات مخترعه محضه» و «ماهیات مخترعه غیر محضه». گونه‌ی نخست، کاملاً اختراعی است و هیچ سابقه‌ای نزد عقلا ندارد. (امام خمینی (ره)، تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۳۳۰)



از منظر امام خمینی (ره) «ماهیات اعتباری» مانند نماز، روزه و ... را نمی‌توان از سنخ «کلیات طبیعی» دانست. چنان‌که، مصادیق آنها نیز از مصادیق «کلیات طبیعی» نیستند. زیرا این «ماهیات اعتباری و اختراعی» و مصادیق آنها در عالم خارج وجود ندارند. چنان‌که، آنها نه جزء مقوله‌ی واحدی هستند و نه ترکیب آنها برخوردار از وجود حقیقی است. بنابراین، نمی‌توانند در زمره‌ی «کلیات طبیعی» که در دانش منطق مورد بحث است، قرار گیرند. در نتیجه، اگر از طبیعت آنها سخن در میان می‌آید، مقصود «عناوین کلی» است. (امام خمینی (ره)، تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۴۸۹) شایان ذکر است از منظر ایشان، ماهیات اعتباری و اختراعی می‌توانند تحت مقولات مختلف قرار گیرند. (امام خمینی (ره)، جواهر الاصول، ج ۳، ص ۳۰۴) چنان‌که، وحدت آنها نیز صرفاً وحدتی اعتباری است. (امام خمینی (ره)، جواهر الاصول، ج ۳، ص ۴۰۶) چنان‌که، ایشان «ماهیات مخترعه شرعیه» را در زمره‌ی «احکام وضعی» دانسته است. بدون آن‌که نیاز به این توجیه مرحوم نائینی (ره) احساس کند که به‌طور نمونه نماز مرگب از «اجزا»، «شرائط» و «موانع» است و هر یک از آنها احکامی وضعی هستند. بنابراین، مجموع آنها نیز حکم وضعی خواهد بود. چه آن‌که، کلّ نماز امر واحدی است. (امام خمینی (ره)، تنقیح الاصول، ج ۴، ص ۷۴)

در تلقی ایشان، اموری مانند «صحت» و «فساد» را نمی‌توان از اوصاف ماهیات اختراعی دانست. بلکه، این امور وصف موجود خارجی یا اعتباری هستند و عقل است که آنها را از مطابقت یا عدم مطابقت آنها با مخترع اعتباری انتزاع می‌کند. (امام خمینی (ره)، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۷۲-۷۳ و امام خمینی (ره)، جواهر الاصول، ج ۴، ص ۱۴۷ و ۱۵۳) از منظر امام خمینی (ره) برخی ماهیات اعتباری مانند معاملات - بنا بر آن‌که الفاظ معاملات برای مسببات و نه اسباب جعل شده باشند - بر دو گونه‌اند:

یک. ماهیات عرفی: این موضوعات که توسط مردم اعتبار می‌شوند. ماهیات عرفی می‌توانند به تعدّد فرهنگ‌ها تعدّد یابند. اما بدین صورتند که یا تحقق می‌یابند یا تحقق نمی‌یابند و فرض سومی نسبت به آنها امکان ندارد.

دو. ماهیات شرعی: این موضوعات ماهیاتی هستند که توسط شارع اعتبار می‌شوند. دو احتمال درباره‌ی این موضوعات وجود دارد که مرجع تشخیص احتمال



صحیح ذوق عرف متشع است:

احتمال نخست: اعتبار شارع نیز مانند اعتبار عرفی در باب معاملات باشد که دائر مدار بین وجود و عدم هستند.

احتمال دوم: شارع برخی از آنها را معتبر دانسته باشد. اما اثری بر آنها بار نکرده باشد و آنها فاسد باشند. ایشان این احتمال را لغو خوانده است. (امام خمینی (ره)، تنقیح الاصول، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۸)

امام خمینی (ره) برخلاف کسانی مانند شیخ انصاری و مرحوم نائینی - که معتقدند الفاظ «ماهیات اعتباری» برای وضعیت تام و کامل آنها وضع شده‌اند (امام خمینی (ره)، جواهر الاصول، ج ۱، ص ۳۲۶) - معتقد است که در «ماهیات اعتباری»، الفاظ برای معنا به صورت «الابشرط» وضع شده‌اند. به طور نمونه، عنوان یک کتاب برای مجموعه‌ای از مسائل و مطالب وضع شده است. از این رو، اگر عبارت اشتباه در آن وجود داشته باشد یا بخشی از آن حذف شده باشد، باز هم عنوان مزبور بر آن صدق می‌کند. چرا که عنوان مزبور برای مرگبی اعتباری وضع شده است. چنان‌که، نیاز به سخن گفتن درباره‌ی مصادیق ناقص زیادتر است و بلکه، جعل الفاظ مزبور بر معنای تام و کامل، مستلزم این سوء برداشت برای مخاطبان خواهد بود که مراد قانون‌گذار محدود به مصادیق تام است. (امام خمینی (ره)، جواهر الاصول، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۳۰)

۲-۲. از جهت «منبع تکوین»

موضوعات احکام شرعی از جهت «منبع تکوین» بر دو گونه‌اند:
موضوعات عرفی: این موارد موضوعاتی هستند که شارع مقدّس آنها را از عرف رایج زمان خود گرفته و بدون دخل و تصرفی حکم آنها را بیان کرده است. به تعبیر دیگر، در این موارد، شارع اصطلاح خاصی ندارد. (امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۳۷)

موضوعات شرعی: موضوعات شرعی موضوعاتی هستند که شارع متعال یا آنها را کاملاً ایجاد کرده یا با اقتباس آنها از عرف به دخل و تصرف در آنها اقدام کرده است. از آنجایی که این موضوعات نیازمند استنباط از منابع دینی هستند، به آنها



«موضوعات مستنبطه» نیز گفته می‌شود. چنان‌که، به لحاظ ساخته شدن آنها توسط شارع «موضوعات مخترعه» خوانده می‌شوند.

۳-۲. از جهت «برخورداری یا عدم برخورداری از اجزا»

موضوعات را می‌توان از جهت «برخورداری یا عدم برخورداری از اجزا» بر دو گونه دانست:

موضوعات مرکب؛ موضوعات بسیط. (امام خمینی (ره)، مناهج الوصول، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸)

۴-۲. از جهت «کیفیت شناخت»

موضوعات از جهت «کیفیت شناخت» بر دو گونه‌اند: موضوعات ساده و بی‌نیاز از استنباط؛ موضوعات پیچیده و نیازمند استنباط.

۵-۲. از جهت «زمان پیدایش موضوع»

موضوعات از جهت «زمان پیدایش» می‌توانند بر دو گونه باشند: موضوعات موجود در زمان تشریح؛ موضوعات پس از زمان تشریح.

اهمیت این تقسیم در این است که در زبان شارع الفاظ و واژگانی به‌کار رفته و به عنوان موضوع احکام قرار گرفته‌اند که در زمان تشریح وجود داشته‌اند. در این صورت، فهم معانی و محتوای آنان می‌بایست متناسب با معنای رایج در همان زمان انجام شود. چنان‌که، موضوع‌شناسی در این موارد به «مفهوم‌شناسی» بازمی‌گردد و به همان معنا خواهد بود. مگر آن‌که، مقصود ما شناخت مصادیق باشد که در این صورت، موضوع‌شناسی به معنای «مصدق‌شناسی» خواهد بود و البته این مسئله خارج از بحث ماست. در تल्ली امام خمینی (ره) مرجع مراجعه در هر دو معنای مزبور از موضوع‌شناسی در مورد الفاظی که به عنوان موضوع در ادبیات و نصوص دینی آمده‌اند، عرف است. (امام خمینی (ره)، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۸۱ و امام خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰)

در مقابل، برخی از موضوعات نوظهور بوده و پس از زمان تشریح ایجاد شده



و در زبان تشریح مورد اشاره قرار نگرفته‌اند. بنابراین، تلاش برای فهم معنای آنها در خدمت فهم الفاظی نیست که به عنوان موضوع در زبان شارع آمده‌اند. بلکه، فهم معنای این واژگان نوظهور و درک واقعیت آنها تنها برای نسبت‌سنجی آنها با موضوعاتی است که در زبان تشریح به‌کار رفته‌اند. به تعبیر دیگر، اجتهاد فقهی در این موارد، پس از نسبت‌سنجی معنایی و موضوعی به‌دنبال آن خواهد بود که تطبیق عناوین فقهی را بر این موضوعات جدید واکاوی کند. بی‌آن‌که، فهم الفاظ جدید در خدمت فهم واژگانی باشد که در زبان تشریح وارد شده‌اند.

امام خمینی (ره) با اشاره به این دسته از ماهیات مخترعه و جدید گفته است که در نام‌گذاری آنها نیاز به فهم کنه و حقیقتشان نیست. در نام‌گذاری‌ها که به تدریج و به مرور زمان انجام می‌شود، نوع اشیاء لحاظ می‌شود و نه صرفاً افراد و موارد خاص آنها. چنان‌که، در این امر توجه اجمالی به اشیاء کافی بوده و تصور تفصیلی آنها لازم نیست. (امام خمینی (ره)، تنقیح الاصول، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶)

۶-۲. از جهت «تقیید و اطلاق»

موضوع در بحث حاضر از منظر موضوع بودن برای حکم شرعی مورد لحاظ قرار می‌گیرد. از این‌رو، موضوعات می‌تواند از جهت «تقیید و اطلاق» بر دو گونه باشند: موضوعاتی که به صورت مطلق مشمول حکم شرعی قرار گرفته‌اند؛ موضوعاتی که به صورت مقیّد مشمول حکم شرعی قرار گرفته‌اند.

این تقسیم برای فهم و استنباط احکام شرعی اهمیت دارد. چنان‌که به‌طور نمونه، امام خمینی (ره) در بحث از حکم خرید و فروش سلاح، هدنه (صلح و آتش‌بس)، و ... از همین منظر به چنین موضوعاتی نگریسته است که آیا به صورت مطلق موضوع حکم شارعند یا به صورت مطلق؟ ایشان با تأکید بر این‌که، چنین اموری به صورت مطلق موضوع حکم نیستند، (امام خمینی (ره)، المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۲۸) حکم آنها را دایره مدار مصالحی دانسته است که حاکم اسلامی در هر شرایطی لحاظ می‌کند. (امام خمینی (ره)،

وسيلة النجاة مع التعالیک، ص ۳۲۱ و امام خمینی (ره)، المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۸)



۲-۷. از جهت «تغییرپذیری»

موضوعات را می‌توان از جهت «تغییرپذیری» بر دو گونه دانست: موضوعات تغییرپذیر؛ موضوعات ثابت. چنان‌که می‌توان موضوعات تغییرپذیر را بر دو گونه دانست: موضوعات تغییر یافته؛ موضوعات تغییر نیافته. تغییرپذیری نیز می‌تواند در دو زاویه مورد لحاظ قرار گیرد: تغییر مفهومی عناوین؛ تغییر مصداقی.

۳. نشان عرف در موضوع‌شناسی

اگر بپذیریم که شارع در بیان احکام خود، در همه‌ی مسائل یا در برخی از مسائل موضوعات و مفاهیم عرفی را مورد استفاده قرار داده و به آنها تکیه کرده است، در همه‌ی آنها یا در همان محدوده‌ی مشخص، عرف، مرجع موضوع‌شناسی و مفهوم‌شناسی خواهد بود. چنان‌که، تنها عرفی ملاک قرار خواهد گرفت که مورد پذیرش شارع قرار گرفته است.

امام خمینی (ره) با تقسیم موضوعات به موضوعات تکوینی و اعتباری متذکر این نکته شده است که نقش عرف در موضوعات تکوینی بر دو گونه تصویر شده است: یک. بنا بر یک تلقی، عرف صرفاً طریقی برای شناخت موضوعات مزبور هستند. دو. بنا بر تلقی دیگر، موضوع تکوینی هنگامی موضوع واقعی تلقی می‌شود که عرف آن را بشناسد. به تعبیر دیگر، «شناخت عرف» در این تلقی، قید موضوع تلقی شده است.

چنان‌که امام خمینی (ره) متذکر این نکته درباره موضوعات اعتباری شده است که اعتبار عقلاً مستقل از اعتبار شارع است. اما این دو اعتبار مستقل می‌توانند یکسان باشند یا می‌توانند متفاوت باشند. (امام خمینی (ره)، کتاب البیع، تقریر: خرم‌آبادی، ص ۲۲۹-۲۳۰)

از منظر امام خمینی (ره) موضوعات تکوینی قابلیت تصرف ندارند. از این رو، تنها می‌توان حکم برخی از آنها را متفاوت از موارد دیگر اعلام کرد و حکم آنها را



تخصیص زد. چنان‌که، موضوعات اعتباری را از حیث تصرّف‌پذیری را می‌توان بر دو گونه دانست:

دسته‌ی اول: موضوعاتی هستند که به‌رغم اعتباری بودن و تصرّف‌پذیر بودن، شارع حکم آنها را به نحو تخصیص متفاوت از موارد دیگر اعلام کرده است.
دسته‌ی دوم: موضوعاتی هستند که اعتبار عقلا معلق بر عدم اعتبار شارع است.

(امام خمینی (ره)، کتاب البیع، تقریر: قدیری، ص ۹۵-۹۷)

در هر حال، امام خمینی (ره) در برخی از موارد، بر بخشی از این مسئله را برجسته کرده است. در این موارد، امام خمینی (ره) عرف را مرجع تشخیص موضوعات دانسته است:

«س ۴۰: تشخیص موضوعات که در رابطه با مستنبطات روایات و ادله‌ی شرعیه نیست، با کیست؟ اگر با عرف است آیا مجتهد می‌تواند تعیین مصادیق عرفیه کند؟ یا باید به عرف واگذار؟ و اگر در موردی نظر مقلد با مجتهد متفاوت بود کدام یک از نظرها لازم‌الاتباع است؟

ج: میزان عرف است و اگر بین مجتهد و مقلد اختلاف باشد باید از عرف نظر خواهی کنند و اگر هر یک مدعی است که عرف چنین است هر یک به نظر خود عمل کند». (امام خمینی (ره)، استفتانات، ج ۱، ص ۱۸)

این استفتا و پاسخ آن در جلد پانزده از کتاب صحیفه‌ی امام نیز همراه با تاریخ آن درج شده است. بر اساس آن، متن مزبور متعلق به سال ۱۳۶۰ ش است. (امام خمینی (ره)، صحیفه‌ی امام، ج ۱۵، ص ۳۰۶)

امام خمینی (ره) عرف را تنها در مسائل فقهی و فرعی به عنوان مرجع موضوع‌شناسی تلقی نکرده، بلکه آن را در تشخیص موضوعات اصولی نیز مرجع دانسته است. (امام خمینی (ره)، تنقیح الاصول، ج ۴، ص ۴۵۳-۴۵۴ و امام خمینی (ره)، جواهر الاصول، ج ۴، ص ۵۰)

در تلقی امام خمینی (ره)، عرفی دانستن موضوعات بدان معناست که موضوعات عقلی نیستند. (امام خمینی (ره)، مناهج الوصول، ج ۱، ص ۳۴۳)

شایان ذکر است ارجاع به عرف بدان معنا نیست که تسامح عرفی نیز مورد پذیرش اوست. بلکه، موضوع‌شناسی عرفی تنها می‌تواند مبتنی بر عرف دقیق باشد.



مگر آن‌که، خود شارع اجازه تسامح داده باشد (امام خمینی (ره)، الاستصحاب، ص ۱۱۸ و امام خمینی (ره)، کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۷۳-۷۴) و قرینه‌ای بر تسامح باشد. (امام خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۴، ص ۲۲۰ و همان، ج ۴، ص ۵۶۴ و امام خمینی (ره)، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۸۱) نکته‌ی بسیار مهم درباره موضوعات عرفی این است که اگر موضوعی عرفی بود، این امر بدان معنا نیست که حکم شرعی ندارد. امام خمینی (ره) در سخن صریحی - در پاسخ به استفتاء اصناف و بازرگانان قم درباره مصاحبه اسدالله علم در تاریخ ۱۳۴۱/۸/۲۱ ش و تلگراف او به مراجع درباره‌ی انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی - متذکر شده است که همه‌ی موضوعات عرفی دارای حکم شرعی هستند:

«نوشته‌اند که این موضوع عرفی است. اگر منظور آن است که مربوط به حکم شرع نیست، بسیار عجب است! زیرا تمام موضوعات عرفیه در شرع حکم دارد. و این آقایان از قوانین اسلام اطلاع ندارند و از حقوق اسلامی بی‌خبرند. حکم این موضوع عرفی را از علمای اسلام باید پرسید». (امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۱۱)

امام خمینی (ره) در ۲۵ مهر ۱۳۶۰ ش در پاسخ به تلگراف آیت الله گلپایگانی - مبنی بر نگرانی ایشان نسبت به اختیارات مجلس شورای اسلامی - ضمن آن‌که بر «ارجاع موضوع‌شناسی در عرف و شرع به عرف» تأکید کرده است، مجلس را «نماینده‌ی عرف» و نمایندگان را «از عرف» و اختیارات آنان را از سنخ «تشخیص موضوع» تلقی کرده است. چنان‌که، این تشخیص موضوع را محدود به تشخیص موضوعات احکام اولیه ندانسته، شامل تشخیص موضوعات احکام ثانویه نیز معرفی کرده است. (امام خمینی (ره)، صحیفه‌ی امام، ج ۱۵، ص ۳۱۱)

بر این اساس، مرجع تشخیص موضوعات می‌تواند بر اساس چارچوب خاص قانونی به افراد خاصی داده شود یا به افرادی - مانند اعضای شورای نگهبان پیش از تشکیل مجمع تشخیص مصلحت که آنان نیز در آن عضویت دارند - داده نشود. چنان‌که، امام خمینی (ره) در تصریح دیگری - در ۲۲ بهمن ۱۳۶۱ ش - تشخیص دو سؤم اعضای مجلس شورای اسلامی را معیار تشخیص موضوعات در احکام اولیه و ثانویه تعیین کرد و البته آنان را به بهره‌گیری از نظرات دیگر متخصصان در موضوع‌شناسی توصیه کرد:



«مجلس محترم شورای اسلامی که در رأس همه نهادهاست، در عین حال که از اشخاص عالم و متفکر و تحصیل‌کرده برخوردار است، خوب است در موارد لزوم از دوستان متعهد و صاحب‌نظر خود در کمیسیون‌ها دعوت کنند که با برخورد نظرها و افکار، کارها سریع‌تر و محکم‌تر انجام گیرد. و از کارشناسان متعهد و متدین در تشخیص موضوعات برای احکام ثانویه‌ی اسلام نظر خواهی شود که کارها به نحو شایسته انجام گیرد. و این نکته نیز لازم است که تذکر داده شود که ردّ احکام ثانویه پس از تشخیص موضوع به وسیله‌ی عرف کارشناس، با ردّ احکام اولیه فرقی ندارد، چون هر دو احکام الله می‌باشند. و نیز احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد و پس از رأی مجلس و انفاذ شورای نگهبان، هیچ مقامی حق ردّ آن را ندارد، و دولت در اجرای آن باید بدون هیچ ملاحظه‌ای اقدام کند. و با تشخیص دو سوم مجلس شورای اسلامی که مجتمعی از علمای اعلام و مجتهدان و متفکران و متعهدان به اسلام هستند، در موضوعات عرفیه که تشخیص آن با عرف است، با مشورت از کارشناسان، حجت شرعی است که مخالفت با آن بدون حجت قوی‌تر خلاف طریقه‌ی عقلاست. چنانچه تغییر احکام اولیه، با شک در موضوع و عدم احراز آن با طریقه‌ی عقلا مخالف است.» (امام خمینی(ره)، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۲۰-۳۲۱)

شایان ذکر است پس از تأسیس مجمع تشخیص مصلحت، رویه‌ی قانونی برای تشخیص مصادیق احکام ثانویه تغییر یافت.

نکته‌ی دیگر آن‌که، از منظر امام خمینی(ره) عروض عوارضی که مقتضی احکام ثانویه هستند، مستلزم تغییر احکام اولیه نیستند. زیرا عروض آنها مستلزم تعدّد عناوینی موضوعی است. (امام خمینی(ره)، کتاب البیع، ج ۵، ص ۲۵۷-۲۵۸)

ناگفته نماند در برخی مسائل، «مرجعیت عرف» در مقابل با «مرجعیت عقل» (امام خمینی(ره)، کتاب البیع، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰) و گاه در مقابل با «مرجعیت عقلا» می‌باشد.

۴. نشان مجتهد در موضوع‌شناسی

در بررسی‌های فقهی می‌بایست همواره این احتمال را در نظر گرفت که شارع



متعال در موضوعات عرفی تصرّف کرده باشد. از این رو، تنها پس از بررسی اجتهادی است که مصادیق موضوعات عرفی و شرعی از یکدیگر به صورت شفاف جدا می‌شوند. چنان‌که، استنباط این مسئله که تشخیص موضوع به دست عرف است یا به دست مجتهد، از شؤون مجتهد است. گوآن‌که، مجتهد پس از بررسی نصوص دینی به این نتیجه برسد که شارع اقدام به ساختن موضوعات یا تصرّف در موضوعات و مفاهیم عرفی نکرده است و فتوا دهد که در موضوع‌شناسی و مفهوم‌شناسی می‌بایست به عرف مراجعه کرد.

ظاهر برخی از فرمایشات امام خمینی (ره) این است که موضوع‌شناسی از طریق عرف انجام می‌گیرد. مگر آن‌که، قرینه‌ای بر خلاف این نکته باشد و نشان دهد که شارع اصطلاح خاصی را لحاظ کرده و مفهومی را که موضوع حکم خود قرار داده، مطابق با تلقی عرفی لحاظ نکرده است. (امام خمینی (ره)، الخلل فی الصلاة، ص ۸۳-۸۴ و امام خمینی (ره)، تنقیح الاصول، ج ۴، ص ۳۳۲) بلکه، شارع متعال نه در موضوعات تکوینی اصطلاح خاصی دارد و نه در موضوعات اعتباری. (امام خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۱، ص ۲۰۳)

این امر مقتضی آن است که مجتهدان به دنبال آن باشند که آیا شارع اصطلاح خاصی را به عنوان موضوع حکم خود در نظر گرفته است یا نه؟ و اگر اصطلاح خاصی مد نظر شارع بود، به دنبال استنباط و کشف آن باشند. در این میان، تشخیص مصادیق موضوعات از عهده‌ی مجتهد خارج است و بر عهده‌ی مکلفان است. (امام خمینی (ره)، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۹۵)

۵. جایگاه «علوم انسانی» در «موضوع‌شناسی فقهی»

اگر بخواهیم درباره بهره‌گیری از تخصص‌های مختلف علمی در اجتهاد فقهی سخن بگوئیم، می‌بایست ارتباط روشنی میان این علوم اجتهادی با علوم مزبور سراغ داشته باشیم. علوم انسانی بخشی از علوم جدید است که می‌بایست درباره‌ی تعامل آن با علوم اجتهادی و بهره‌گیری از آن در فرایند اجتهاد سخن گفت. در این میان، مسئله‌ی ما جایگاه علوم انسانی در موضوع‌شناسی است. در این زمینه، چند مسئله



می‌بایست از یکدیگر متمایز شوند تا امکان بهره‌گیری مزبور در آنها روشن شود:

استفاده از علوم انسانی در تحلیل‌های مفهومی؛

استفاده از علوم انسانی در تحلیل‌های ماهوی؛

استفاده از علوم انسانی در تحلیل‌های مصداقی.

۱-۵. استفاده از علوم انسانی در تحلیل‌های مفهومی

گفته شد که از منظر امام خمینی (ره) تحلیل‌های مفهومی می‌بایست از منظر عرف دنبال شود و در این میان نیز تنها تلقی‌های عرف دقیق می‌تواند معیار قضاوت در موضوع‌شناسی مفهومی قرار گیرد. چنان‌که، اجتهاد در نصوص دینی مستلزم آن است که مراد از عناوین موضوعی به‌کار رفته در نصوص دینی، در افق زمان به‌کارگیری آن عناوین بازشناخته شود. در این صورت، می‌بایست گفت اگر علوم انسانی بتوانند برای کشف استعمال‌های مربوط به زمان تشریح مفید باشند، در این فرض می‌توان از علوم انسانی به عنوان طریقی برای شناخت مفاهیم عرفی و استعمال‌های عرفی استفاده کرد.

اهمیت تغییرات موضوعی در مباحث شرعی در این است که احکام هر موضوعی متفاوت از احکام دیگر موضوعات است و از این رو، می‌بایست تغییرات آنها از این زاویه مورد تأمل قرار گیرد. چنان‌که، مفاهیم و عناوین موضوعی می‌توانند در بستر زمان تغییر معنایی پیدا کنند.

تغییر مفهومی در عناوین مقتضی استنباط حکم آن عنوان جدید است و نمی‌توان لزوماً احکامی را که متوجه عنوان موضوعی قبلی بود، متوجه عنوان موضوعی جدید دانست. چه‌آن‌که، تغییرات زبانی می‌تواند مستلزم تغییر مفاهیم رایج در آن زبان باشد. در این صورت، نمی‌توان بدون توجه به این تغییرات از نسبت متغیر مفاهیم پیشین و مفاهیم نوین غفلت کرد و با ادبیات پیشین سخن گفت یا عناوین پیشین و عناوین جدید را یکسان و ثابت انگاشت.

در هر حال، اگر بخواهیم بهره‌گیری از علوم انسانی را در مفهوم‌شناسی بپذیریم، بهره‌گیری احتمالی از آن در عبور از مشکل تغییرات مفهومی می‌تواند مورد توجه قرار



گیرد. اما هر یک از علوم انسانی وضعیت و کارآمدی مستقلی دارند و می‌بایست کارآمدی هر یک به صورت مستقل در ارائه روش‌ها و ابزارهای علمی برای بازشناسی این تغییرات مفهومی مورد بررسی قرار گیرد. چنان‌که، اگر بخواهیم مفاهیم نوظهور را تحلیل کنیم، این علوم تنها در حدی می‌توانند کارآمدی داشته باشند که استعمال عرفی آنها را به صورت دقیق نشان دهند، نه آن‌که، مفاهیم علمی را جایگزین مفاهیم عرفی کنند.

۲-۵. استفاده از علوم انسانی در تحلیل‌های ماهوی

از منظر امام خمینی (ره) جعل واژگان بر معانی خاص تنها مستلزم توجه اجمالی به واقعیت خارجی آن معانی است و نیازی به آشنایی با حقیقت و کنه آن امور ندارد. بدین صورت، اگر بخواهیم به فهم اجتهادی از مفاهیم به‌کار رفته در شرع بپردازیم و مفهوم موضوعات شرعی را دریابیم، نیازی نداریم تا حقیقت و کنه آنها را بشناسیم. بنابراین، اگر بخواهیم کارآمدی علوم انسانی در زمینه تحلیل‌های ماهوی نسبت به آن دسته از عناوین موضوعی را مورد توجه قرار دهیم که در زمان تشریح مدّ نظر شارع قرار گرفته‌اند، نمی‌توانیم به این بی‌نیازی بی‌توجه باشیم. مگر آن‌که، ثابت کنیم در شکل‌گیری مفاهیم جدید توجه به تحلیل‌های ماهوی مورد نیاز است. اما این مفاهیم جدید نیز بدین صورت، در زبان شارع به‌کار نرفته‌اند و حداکثر برای تطبیق معنایی مفاهیم جدید با مفاهیم به‌کار رفته در زبان تشریح این تحلیل‌های ماهوی مورد نیاز باشند. در حالی که، اثبات این نیاز و تأثیر آن در اجتهاد کار دشواری است.

۳-۵. استفاده از علوم انسانی در تحلیل‌های مصداقی

وظیفه‌ی مکلفان است که با دقت عناوین موضوعی را بر مصداق خارجی تطبیق کرده و برای امثال احکام الهی از این مسیر حرکت کنند. اما می‌دانیم که عینیت‌های خارجی در زمینه‌های مختلف تغییرپذیرند. از این رو، تغییر مصداقی در موضوعات مقتضی آن است که در مقام تطبیق و امثال احکام شرعی توجه به این تغییرات داشته باشیم و با دقت در مصداق متغیر، احکام متناسب با هر مصداق را بر آن تطبیق کنیم.



امام خمینی (ره) تطبیق مصداقی احکام را نیز با معیار موضوع‌شناسی عرفی و البته با دقت عرفی و نه با تسامح، معرفی کرده است. از این منظر، نمی‌توان تحلیل‌ها و چارچوب‌های علمی را در مصداق‌شناسی موضوعی جایگزین مصداق‌شناسی عرفی کرد. بنابراین، کارآمدی علوم انسانی در مصداق‌شناسی تنها تا جایی امکان پذیرش دارد که بتواند به مصداق‌شناسی عرفی کمک کند. مگر آن‌که، اجتهاد شرعی مقتضی آن باشد که در برخی مصداق‌های خاص، مصداق‌شناسی عرف متخصّص - و البته آن هم متخصّصی از جنس عالمان علوم انسانی - مرجع تشخیص معرفی شده باشد. ناگفته پیداست که دخالت ندادن فهم کارشناسان علوم انسانی در این موارد، به معنای نادیده گرفتن جایگاه و شأن تخصصی علوم مزبور یا کارشناسان این علوم نیست. بلکه، سخن در این است که معارف دینی اقتضائات خاص خود را در تطبیق احکام شرعی و موضوع‌شناسی دارند و نمی‌توان این اقتضائات را نادیده انگاشت

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش پیش رو با هدف تبیین نظام‌مند موضوع‌شناسی فقهی از منظر امام خمینی (ره) و واکاوی نسبت آن با علوم انسانی انجام گرفت. بررسی آثار فقهی، اصولی، استفتائات و نامه‌های سیاسی ایشان نشان داد که موضوع‌شناسی در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) از جایگاهی محوری در فرایند اجتهاد برخوردار است و ایشان با طرح دسته‌بندی‌های متنوع از موضوعات، چارچوبی منسجم برای تحلیل موضوعات فقهی ارائه داده است.

از منظر امام خمینی (ره)، موضوعات فقهی را می‌توان بر اساس معیارهای گوناگونی دسته‌بندی کرد: از جهت ماهیت تکوینی به موضوعات عینی و اعتباری؛ از جهت منبع تکوین به موضوعات عرفی و شرعی؛ از جهت برخورداری از اجزا به موضوعات مرکب و بسیط؛ از جهت کیفیت شناخت به موضوعات ساده و پیچیده؛ از جهت زمان پیدایش به موضوعات موجود در زمان تشریع و موضوعات پس از آن؛ از جهت تقیید و اطلاق به موضوعات مطلق و مقید؛ و از جهت تغییرپذیری به موضوعات ثابت و متغیر. این دسته‌بندی‌ها نشان‌دهنده نگاه عمیق و چندبعدی ایشان



به مقوله‌ی موضوع‌شناسی است که می‌تواند راه‌گشای بسیاری از مسائل نوپدید فقهی باشد.

در خصوص شأن عرف و مجتهد در موضوع‌شناسی، این نتیجه به دست آمد که از دیدگاه امام خمینی (ره)، عرف مرجع اصلی تشخیص موضوعات است، مگر آنکه قرینه‌ای بر تصرف شارع و وجود اصطلاح خاص شرعی وجود داشته باشد. ایشان در آثار متعدّد خود بر این نکته تأکید کرده که تشخیص موضوعات اعم از مفهوم و مصداق به عرف واگذار شده و شارع در بیان احکام خود از همان زبان و ادبیات عرف استفاده کرده است. با این حال، مرجعیت عرف به معنای پذیرش تسامح عرفی نیست، بلکه معیار «عرف دقیق» است. از سوی دیگر، شأن مجتهد در تشخیص این امر خلاصه می‌شود که آیا شارع در موضوعی تصرف کرده است یا خیر، اما تشخیص مصادیق بر عهده‌ی مکلفان است. این نظریه در عرصه‌ی عملی و حکومتی نیز تجلّی یافته و امام خمینی (ره) مجلس شورای اسلامی را به عنوان «نماینده‌ی عرف» در تشخیص موضوعات احکام اولیه و ثانویه معتبر دانسته است.

مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، تفکیک سه سطح تحلیل مفهومی، ماهوی و مصداقی برای بهره‌گیری از علوم انسانی در موضوع‌شناسی فقهی است. بر اساس مبانی نظری امام خمینی (ره)، علوم انسانی در سطح تحلیل مفهومی می‌توانند به عنوان طریق شناسایی استعمال‌های عرفی در زمان تشریح و نیز تحلیل تغییرات مفهومی موضوعات مفید واقع شوند. در سطح تحلیل ماهوی، با توجه به بی‌نیازی شرع از شناخت کنه و حقیقت موضوعات در مرحله‌ی جعل الفاظ (چنان‌که در تنقیح الاصول تصریح شده)، کارآمدی علوم انسانی محدود است. در سطح تحلیل مصداقی نیز علوم انسانی تنها در صورتی می‌توانند مرجع تشخیص قرار گیرند که به مصداق‌شناسی عرفی کمک کنند یا اجتهاد شرعی، مصداق‌شناسی عرف متخصص را معتبر بدانند.

این نگاه تفکیکی، از یک سو مانع از نادیده گرفتن دستاوردهای علوم انسانی در فرایند اجتهاد می‌شود و از سوی دیگر از تحمیل چارچوب‌های صرفاً علمی بر فهم دینی که مبتنی بر عرف است، جلوگیری می‌کند. بدین‌سان، پژوهش حاضر



نشان می‌دهد که تعامل علوم انسانی و اجتهاد فقهی نه تنها ممکن، بلکه در عرصه‌ی موضوعات مستحدثه ضروری است، اما این تعامل نیازمند چارچوبی نظری و روش‌مند است که مرزهای بهره‌گیری را مشخص کند. امید می‌رود که این نوشتار گامی هرچند کوچک در جهت نظام‌مندسازی این تعامل و زمینه‌ساز پژوهش‌های بیشتر در این عرصه باشد.



فهرست منابع

۱. امام خمینی، سید روح‌الله. (بی‌تا). استفتانات (جلد ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ----- (۱۳۸۵). الاستصحاب. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. ----- (بی‌تا). تحریر الوسیله (جلد ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ----- (۱۳۸۳). تهذیب الاصول (جلد ۱، ۲ و ۳). تقریر: جعفر سبحانی. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. ----- (۱۳۸۵). تنقیح الاصول (جلد ۱ و ۴). تقریر: حسینعلی منتظری. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. ----- (۱۳۸۳). جواهر الاصول (جلد ۱، ۳ و ۴). تقریر: محمدحسن ساعدی. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. ----- (۱۳۹۲). الخلل فی الصلاة. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. ----- (۱۳۷۸). صحیفه امام (جلد ۱، ۱۵ و ۱۷). تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. ----- (۱۳۸۱). کتاب البیع (جلد ۱، ۴ و ۵). تقریر: سید محمدحسن مرعشی شوشتری. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. ----- (بی‌تا). کتاب البیع (جلد ۱). تقریر: علی‌اکبر خرم‌آبادی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. ----- (۱۳۸۱). کتاب البیع (جلد ۱). تقریر: عبدالکریم قدیری. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. ----- (۱۳۸۵). کتاب الطهارة (جلد ۱، ۲ و ۳). تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. ----- (۱۳۸۵). المكاسب المحرمة (جلد ۱). تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. ----- (۱۳۸۵). مناهج الوصول (جلد ۱). تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. ----- (۱۳۸۵). وسیلة النجاة مع التعالیق. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ق). فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). محاضرات فی اصول الفقه (مقرر: محمداسحاق فیاض). قم: دارالهادی.
۱۸. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الاصول. قم: نشر اسلامی.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۸). اصول فلسفه و روش رئالیسم (باپاورقی مرتضی مطهری). تهران: صدرا.
۲۰. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۴). فقه و عرف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

